



قسم ادبی

انقلاب ادبی.

م. ش.

حکیم نظامی با قدرت قلم و دمای شعری خود يك شكل و اسلوب مخصوص «قوت-دید اکتیک» در نظم فارسی به وجود آورده، منه وقت از تقلید و پیروی افکار دیگران دوری کرده و مضمون های گفته شده را در شعر خود داخل نموده است.

«عاریت کس نپذیر فتهام
آنچه دلم گفت بگو گفتهام
شعبده تازه بر انگیختم
هیگلی از قالب نو ریختم
بر شکر او ننشسته مکس
نه مکس او شکر آلاي کس
زاهد و راهب سویی من تاختمند
خرقه و زنار در انداختند
گر-بنمایم سخن تازه را
صور قیامت کتم آوازه راه

نظامی، غیر از آنکه شخصا خودش در زمان خود يك نویسنده متجدد، يك انقلابی ادبی است دیگر شاعران را هم بهمین راه جیع میزند و به انقلابی گری ادبی تشویق مینماید:

«مگو آنکه دانای پیشینه گفت
که بر در نشاید دو سوراخ سفت
در این پیشه چون پیشوای نوی
کمن گشتگان را مکن پیروی
چو نیروی بکر از ما نیت هست
به هر نیم خورده میالای دست»

یکی از وظیفه های بزرگ که مجله ما ایفای انرا به گردن خود گرفته است همانا مسئله تولید کردن يك انقلاب عصری در ادبیات امروزه تاجیکان میباشد. ملت تاجیک صاحب يك ادبیات هزار ساله است؛ همیشه هم حق دارد که در این باره افتخار کند و از مطالعه تاریخ ادبی خود بیالا. فقط این افتخار و بالیدن نباید که نویسندگان امروزی را به تقلید و پیروی آثار عصرهای گذشته تشویق نماید.

این ادبیات هزار سانه؛ آن اسلوب، آن شیوه، آن طرز برای هر يك تاجیک از نقطه نظر زبان و تاریخ اصیت دار است ولی هر گاه يك نفر شاعر جوان، در امروز بخواهد که همان اسلوب، همان مفکوره و همان مضمون های گفته شده را «بواسطه تقلید» از نو به بازار بیاورد البته دو تین هم قیمت نخواهد داشت. در قانون طبیعت، در ساحه زندگانی هر چیز، در مه وقت به اصول انقلاب و تکامل تابع میباشد و ادبیات هم یکی از همین چیزها است...

شما گمان نکنید که این (انقلاب ادبی) يك شعار نو امروز است. هر گاه به تاریخ ادبیات هزار ساله تاجیکی دقت نمایند خواهید یافت که همین انقلاب، همین تکامل در عصر های گوناگون هم به وجود آمده و کم و بیش آثار خود را (در ادبیات) ظاهر کرده است.

هر يك از نویسندگان بزرگ هر کدام از استادان ادب در زمان خویش نسبت به ادبیات عصری خود متجدد و انقلابی بوده است.

ما، در اینجا برای نمونه یکی دو تا از نوشته های حکیم نظامی را که در عصر خود از استادان شعر فارسی شماریده میشده است مثال می آوریم:

از مقصد. دور نشویم، ادبیات هم مانند دیگر شئون زندگانی به انقلاب و تکامل مجبور است و عامل این انقلاب هم، احوال اجتماعی، وضعیت اقتصادی و شرایط زندگانی انسان‌ها است که عصر تا عصر دیگر میشود و شاعران و نویسندگان بزرگ را به وجود آوردن این انقلاب مجبور میکند.

از چهار-پنج قرن باز ادبیات تاجیک، روی انقلاب ندیده است چرا که در احوال اجتماعی و شرایط زندگانی این ملت تغییرات و نوی‌های مهم پیدا نمیشده است. اگر خوب دقت کنیم خواهیم فهمید که تا این آخرها احوال اجتماعی و عاقله‌ی تاجیکان «مخصوصا در قشلاق و گومستان» از اصول زندگانی قرن‌های میانه چند آن فرق نداشته است بهمین سبب، افکار، حسیات و ادبیات هم در همان حال گذشته باقی مانده و از نوی‌های انقلابی محروم گردیده است ولی حاضر ده سال شد که در سایه انقلاب صنعتی محنت کشان، یک حصه بزرگ دنیا رنگ دیگر بخود گرفت اصول جابرانه، سلطنت و سرمایه‌داری موقع خود را به حکمرانی محنت تسلیم نمود. احوال و شرایط اجتماعی ملت‌ها (در داخله حکومت‌های شورائی) عوض شد. طبیعی

است که این همه تغییرات در قطار دیگر ملت‌ها به زندگانی تاجیکان هم تأثیرهای خود را کرد و هر روز در احوال اجتماعی این ملت نوی‌های انقلابی ظاهر گردید، البته این زندگانی نو از ادبیات و نویسندگان تاجیک فکری نو، اسلوب و طرزهای نو یعنی (ادبیان نو) طلب میکند. دیگر دوره تقلید، با شکل و اسلوب‌های کهنه شده خود مرد. نو قلمان و موسکاران جوان باید بعد از این به وجود آوردن یک ادبیات عصری حرکت نمایند...

چنانکه در بالای این مقاله گفته گذشتیم مجله ما در این باره به نو قلمان و شاعران جوان تاجیک هر خیل را هبیرما خواهد کرد آثار قلمی آنها را از نقطه نظر اصول نو و ادبیات عصری تنقید خواهد نمود. البته هر کدام از ادیبان مقتدر تاجیک زبان که در نظریه تجدید و انقلاب ادبی با ما همفکر و موافق میباشد باید در این خصوص یارمندی خود را از مجله ما مضایقه نکند. ما عجلتا در این شماره دو پارچه از همین خیل نوشته‌ها را (یکی منظوم، دیگری حکایه) که به اداره مارسیده است عینا و بی تصحیح چاپ میکنیم و در پیشگاه ادیبان و تنقید نویسان تاجیک یک زمینه تنقید آماد میسازیم

ادبیات گذشته، شکل و شرط‌های زندگانی، هر عصر را با یک زبان نازک و سلیسی حکایه کرده است. و ادبیات حاضره باید ترانه محنت و مفکوره رنج بری را بطور لایق افاده نماید



دراهِ های کوهستان «پامیر»

